



## گفت‌وگوی «سید مرتضی» و شیعه هندی درباره زیارت امام حسین(ع)

«علامه سید مرتضی» به دیدن شیعه هندی رفت تا از او بپرسد چرا بعد از 6 ماه سکونت در کربلا به زیارت امام حسین(ع) نمی‌رود که با پاسخی عجیب مواجه شد.

&#171#؛ علامه سید مرتضی؛ به دیدن شیعه هندی رفت تا از او بپرسد چرا بعد از 6 ماه سکونت در کربلا به زیارت امام حسین(ع) نمی‌رود که با پاسخی عجیب مواجه شد.

به گزارش خبرنگار &#171#؛ تکیه خبر؛ خبرگزاری فارس، عشق و علاقه به امام حسین(ع) چنان شوری در دل شیفتگان این امام همام ایجاد می‌کند که برخی افراد را از خود بی‌خود می‌کند، نمونه آن ماجرای شیعه هندی است که با اینکه 6 ماه در کربلا سکنی گزیده بود، اما از نزدیک به زیارت مقتدایش نرفته بود تا اینکه ...

محمد حسن سیفاللهی در کتاب &#171#؛ آزاد شده امام حسین(ع)؛ به شرح ادامه این ماجرا می‌پردازد:

کم‌کم بسیاری از همسایه‌های شیعه هندی داشتند به او مشکوک می‌شدند، آن شیعه هندی همسایه‌ای جدید بود و نزدیک به 6 ماه می‌شد که به شهر کربلا آمده بود، او کشور و زادگاهش، هندوستان را برای همیشه رها کرده بود تا بقیه عمرش را در کربلا، در مجاورت مزار پاک امام حسین(ع) زندگی کند، ظاهرش نشان می‌داد که آدمی جلیل‌القدر است.

شیعه هندی در یکی از محله‌های کربلا خانه‌ای تهیه کرده بود و حالا بعد از 6 ماه، بسیاری از همسایه‌هایش، او و خانواده‌اش را به خوبی می‌شناختند، همه همسایه‌ها و آدم‌هایی که در این شش ماه با او دیدار و برخوردی کرده بودند او را شیعه‌ای معتقد و پاک و با تقوا یافته بودند، اما به مرور و با گذشت زمان بعضی‌ها متوجه یک موضوع و مسئله غیر عادی و عجیبی درباره آن شیعه هندی شده بودند.

آن موضوع و مسئله غیر عادی باعث شده بود تا بعضی از همسایه‌ها، فکرها و عقده‌های غیر منطقی و ناخوشایندی نسبت به او پیدا کنند و رفته رفته گاهی این فکرها بر زبان‌هایشان نیز جاری می‌شد، آن موضوع، در واقع خیلی عجیب بود، آن شیعه هندی در همه این شش ماهی که در کربلا ساکن شده بود، حتی برای یک بار هم به حرم سیدالشهدا(ع) مشرف نشده بود!

فقط در طول این 6 ماه، گاهی بعضی از همسایه‌ها مشاهده کرده بودند که او بعضی از وقت‌ها به بالای پشت بام خانه‌اش می‌رود و رو به سوی بارگاه و گنبد امام حسین(ع) به آن حضرت سلام می‌دهد و زیارتی می‌خواند و پایین می‌آید، او در همه این 6 ماه، فقط با همین شکل و روش، عزیز و جگر گوشه زهرای مرضیه(س) را زیارت کرده بود.

عاقبت داستان و ماجرای شیعه هندی به گوش مرحوم سید مرتضی (برادر سید رضی گردآورنده نهج‌البلاغه) می‌رسد. سید مرتضی در آن زمان یکی از دانشمندان و علمای بزرگ کربلا بود و در بین مردم و ساکنان کربلا مشهور و معروف به نقیب بود. جناب نقیب بعد از شنیدن و پی بردن به داستان و ماجرای شیعه هندی به خانه او می‌رود و بعد از سلام و علیک و حال و احوال‌پرسی‌های معمولی، شروع به سرزنش و ملامت شیعه هندی می‌کند، او با صراحت به شیعه هندی می‌گوید: &#171#؛ در مذهب اهل‌بیت(ع) یکی از آداب و دستورهای زیارت این است که به حرم داخل بشوی و عتبه و ضریح را ببوسی، ولی این روش و طریقه تو که فقط از بالای پشت بام خانه‌ات آن حضرت را زیارت می‌کنی، اختصاص به شیعیان و مؤمنینی دارد که در شهرها و کشورهای دیگر زندگی می‌کنند و برای آنها ممکن نیست تا در کربلا و در داخل حرم سیدالشهدا(ع) حاضر شوند.

از حالت و چهره شیعه هندی پیدا بود که صحبت‌های نقیب او را بسیار مضطرب و نگران کرده است. او بعد از گوش کردن به همه حرف‌های نقیب با حالتی از روی خواهش و التماس گفته بود: &#171#؛ یا نقیب الاشراف! من از شما انتظار و توقع دارم تا هر مقدار از مال دنیا که بخواهی از من بگیری، ولی در عوض مرا مأمور به داخل شدن به حرم سیدالشهدا(ع) نفرمایی و مرا به کلی از این کار معاف کنی.&#171#؛

شیعه هندی از اینکه در عوض وارد نشدن و نرفتن به داخل حرم پیشنهاد کرده بود تا هر مقداری از مال و منال دنیا را به جناب نقیب بپردازد، هیچ گونه قصد سو بدی نداشت، ولی جناب نقیب از این سخن بسیار ناراحت و دلخور شده و با ناراحتی جواب داده بود: &#171#؛ من برای مال دنیا این سخن نگفته و این امر را نکردم، بلکه این روش و طریقه زیارت تو را در صورت ساکن بودن در کربلا، بدعت و منکر می‌دانم و نهی از منکر واجب است.&#171#؛

به نظر می‌رسید جناب نقیب به خوبی فهمیده بود که این شیعه هندی از روی ارادت و عشقی که به امام حسین(ع) دارد نمی‌تواند به حرم وارد شود، اما اصل و اساس در زیارت ائمه اطهار(ع) ورود به حرم‌های شریف و انجام اعمال و آداب زیارت بر طبق دستورات و سفارش‌های حضرات معصومین(ع) در داخل آن حرم‌ها و مکان‌های مقدس است.

شیعه هندی با توجه به آن حرف‌های صریح و بی‌پرده جناب نقیب، دیگر هیچ حرفی برای گفتن نداشت. او دیگر بر خود واجب می‌دانست که از آن دستور و توصیه جناب نقیب پیروی و اطاعت کند. بعد از پایان و خاتمه سخنان و حرف‌های نقیب به جز آهی سرد هیچ صدای دیگری از آن شیعه هندی بر نیامد، او فقط آهی کشید بود آه و ناله‌ای که از قلب و جگری پر درد بیرون آمده باشد.

شیعه هندی بلند شد و رفت تا غسل زیارت کند. او بعد از غسل یکی از بهترین لباس‌هایی را که داشت پوشیده و پاک و پاکیزه و با پای برهنه از خانه‌اش بیرون آمد. شیعه هندی به سوی حرم سید الشهدا(ع) در حرکت بود، هر چه بیشتر به حرم نزدیک‌تر می‌شد، خضوع و خشوعش بیشتر جلوه پیدا می‌کرد.

بعد از دقایقی به درهای حرم رسید و خودش را در جلوی درهای صحن بر روی زمین انداخت، او در اینجا به شدت به گریه افتاده بود، برای بسیاری از زائرانی که از کنارش رد می‌شدند، گریه‌ها و ناله‌های او جالب و دیدنی بود.

جناب نقیب به شیعه هندی گفته بود که یکی از آداب و دستورهای زیارت این است که عتبه و ضریح را ببوسی و حالا او در حالی که خود را بر روی زمین انداخته بود، تندتند عتبه و درهای صحن شریف را عاشقانه می‌بوسید.

زمانی که شیعه هندی از روی زمین بلند می‌شد تا به سوی داخل حرم برود، بدنش به طور محسوسی لرزان شده بود، خدا می‌دانست که در آن لحظه‌ها در قلب و سینه شیعه هندی چه می‌گذشت که او را این چنین به لرزیدن واداشته بود، لرزیدنی همچون گنجشکی که در هوایی سرد و یخبندان در آب افتاده باشد.

زمانی که به یکی از کفشداری‌های حرم نزدیک می‌شد، رنگ و رویش زرد شده بود. او در جلوی کفشداری نیز خودش را بر روی زمین انداخت و شروع به بوسیدن زمین کرد، بعد از لحظاتی همانند کسی که در حال جان دادن باشد از روی زمین بلند شد و به ایوان وارد گشت. او فقط چند متر با رواق و با مرقد مطهر محبوب و مولایش حسین بن علی(ع) فاصله داشت. شیعه هندی در حالی که هنوز به رواق وارد نشده بود، پریشانی و بی‌تابی و اضطرابش به حد خطرناک و شکننده‌ای رسیده بود، پس چگونه و با چه صبر و طاقتی می‌خواست به رواق داخل شود؟! ای کاش یکی پیدا می‌شد و جلوی او را می‌گرفت. ای کاش جناب نقیب در آن جا حاضر و شاهد بود و به او امر می‌کرد: بس است، برگرد!

اما به هر حال شیعه هندی با هر سختی و مشقتی بود به رواق وارد شد از این به بعد کلمات و توصیفات قاصر از توصیف بودند، به محض اینکه چشم‌های گریان و بر افروخته شیعه هندی به ضریح مبارک و شش گوشه امام حسین(ع) افتاد، همچون زنی بچه مرده، به سختی نفسی اندوهناک و ناله‌ای جانسوز کشید و به آواز و بانگی جانگداز صدا زد: &#171;آیا اینجا همان جایی است که حسین(ع) بر زمین افتاده است؟ آیا اینجا همان جایی است که حسین(ع) کشته شده است؟&#171;.

و سپس صیحه و فریادی کشید و در همان نزدیک‌های ضریح، در همان نزدیکی‌های مکانی که در روز عاشورا، حسین(ع) بر زمین افتاده و به خون غلتیده بود نقش بر زمین شد.

همه زائرانی که بر این صحنه شاهد و ناظر بودند، حیران و مبهوت نگاهی به شیعه هندی و نگاهی به یکدیگر داشتند. لحظاتی نگذشت که تعدادی از زائران به دور جسد و بدن شیعه هندی حلقه زدند. باور کردنی نبود اما واقعیت و حقیقت داشت. او دیگر روح در بدن نداشت. او از جذبه و عشق مرده بود، او پرواز کرده و جان داده بود.